

پلیس؛ عدالت ترمیمی و پیشگیری از جرم در جوامع محلی

رحمان محمدی^۱، محمد اکبری^۲، علیرضا سایبانی^۳

چکیده

ظهور عدالت ترمیمی نتیجه یکی از تحولات به وجود آمده در نگرش به عدالت کیفری و تفکر ناظر به جرم در دو دهه گذشته می‌باشد. عدالت ترمیمی رویکرد متوازن و همه‌جانبه به شرایط جرم است و تلاش می‌نماید با ابزارهایی مانند میانجی‌گری بتواند نه تنها منافع تمام آسیب‌دیدگان ناشی از جرم را تأمین نماید، بلکه زمینه‌های بازپذیری و باز اجتماعی شدن مجرم را فراهم آورد. تحقق اهداف عدالت ترمیمی مستلزم وجود کنشگرانی است که ضمن آشنایی با مبانی و اهداف عدالت ترمیمی، به اصول آن نیز اعتقاد داشته باشند. بی‌تردید پلیس بعنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای مسئول پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه و بعنوان اولین نهاد مورد رجوع بزه‌دیدگان پس از وقوع جرم، نقش مهمی در اجرای برنامه‌های ترمیمی دارد. در پیشگیری انتظامی جامعه‌محور از جرم، پلیس علاوه بر بهره‌گیری از ابزارهای تعریف شده در نظام عدالت کیفری، از همکاری و مشارکت نهادهای اجتماعی و دولتی برای کنترل عوامل ایجاد کننده جرم استفاده می‌کند. نتایج بیانگر آن است که نقش میانجی‌گری پلیس با رویکرد فرآیندمحوری و با استفاده از ظرفیت‌های جامعه محلی، با امکان تأثیرگذاری بر شرایط فردی و اجتماعی مجرم، گرایش مجدد وی را در ارتکاب جرائم کاهش خواهد داد و به عبارتی می‌توان بیان نمود، هر قدر گرایش پلیس در نقش میانجی‌گری به سمت فرآیندمحوری باشد، از تکرار بزه‌کاری مجرم پیشگیری شده و برعکس هر قدر گرایش پلیس در نقش میانجی‌گری به سمت نتیجه و کاهش تراکم پرونده‌ها متمرکز شود، امکان تکرار بزه‌کاری مجرم افزایش پیدا خواهد نمود.

واژگان کلیدی: پلیس، عدالت ترمیمی، پیشگیری، جوامع محلی

^۱ دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بندرعباس

^۲ دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بندرعباس akbari.m791@gmail.com

^۳ عضو هیأت علمی گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بندرعباس

مقدمه

بزه‌کاری پدیده‌ای اجتماعی- انسانی است که همه جوامع بشری از دیرباز با آن روبرو بوده‌اند. این امر، به خصوص در قرن حاضر و به دنبال تحول پدیده‌های سنتی و ظهور مولفه‌های جدید در زیست انسانی، روند رو به رشدی را دنبال کرده است. بدیهی است در چنین وضعیتی، صرف بکارگیری ابزارهای کیفری (واکنشی) در جهت مقابله و سرکوب بزه‌کاری، راه به جایی نبرده و به همین دلیل، نظام‌های سیاست جنایی مختلف، به بهره جستن از ابزارهای پیشگیری غیرکیفری (کنشی) روی آورده‌اند. با این وجود، نبود مدیریت متمرکز، خلاءها و ابهامات قانونی، تداخل وظایف نهادهای دولتی و فقدان راهبرد و برنامه بومی و ملی در حوزه پیشگیری از جرم، موجب اتخاذ سیاست‌ها، تدابیر، پیش‌بینی راهبردها و اعمال اقدام‌های نامنسجم، نامتجانس و گاه متضاد در این حوزه شده است. یکی از سازمان‌های مهم در زمینه پیشگیری و مبارزه با بزه‌کاری، سازمان پلیس است. پلیس به دلیل برخورد اولیه با بزه‌کاران در زمینه پیشگیری از بزه‌کاری می‌تواند نقش بسزایی ایفا کند. یکی از اقدامات پلیس در این راستا، استفاده از برنامه پلیس ترمیمی است. پلیس ترمیمی برنامه‌ای است که در اختیار پلیس جامعه‌محور قرار می‌گیرد تا از طریق عملکرد خاص خود، بتواند به پیشگیری از تکرار جرائم بپردازد. ظهور عدالت ترمیمی نتیجه یکی از تحولات به وجود آمده در نگرش به عدالت کیفری و تفکر ناظر به جرم در دو دهه گذشته می‌باشد. عدالت ترمیمی رویکرد متوازن و همه‌جانبه به شرایط جرم است و تلاش می‌نماید با ابزارهایی مانند میانجی‌گری بتواند نه تنها منافع تمام آسیب دیدگان ناشی از جرم را تأمین نماید، بلکه زمینه‌های بازپذیری و باز اجتماعی شدن مجرم را فراهم آورد.

بررسی الگوی پلیس ترمیمی در راستای تحولات اخیر در سیستم‌های عدالت کیفری و مطرح شدن الگوی عدالت ترمیمی در دنیا، انجام گرفته است. الگویی که مورد توجه نهادها و انجمن‌های بین‌المللی همچون سازمان ملل متحد، شورای اروپا، انجمن بین‌المللی حقوق کیفری، جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی، جامعه بین‌المللی دفاع اجتماعی و سیاست جنایی انسان‌گرا، بنیاد بین‌المللی کیفری و زندان و ... قرار گرفته و همایش‌های مختلفی برای بررسی جنبه‌های آن و نحوه استقبال قانونگذاران مختلف از اصول عدالت ترمیمی در مراحل سه‌گانه پیش از محاکمه، در جریان محاکمه و پس از محاکمه برگزار شده است. از این رو با توجه به نیاز جامعه کنونی ما به استفاده از روش‌های نوین در دستگاه عدالت کیفری خود مخصوصاً نیاز به الگوی پلیسی متفاوت با آنچه تاکنون مورد استفاده قرار گرفته است.

همچنین بسیاری از پژوهش‌های ناظر به ارزیابی برنامه‌های ترمیمی، حاکی از کاهش نرخ تکرار جرم آن دسته از بزه‌کارانی است که مشمول این برنامه‌ها قرار گرفته‌اند. در این راستا این پرسش قابل طرح است که چه شاخص‌ها و عواملی در برنامه‌های ترمیمی وجود دارد که موجب افزایش تأثیر این برنامه‌ها نسبت به

رویکردهای سزا دهنده و یا بازپرورانه (عدالت کیفری سنتی) می‌شود؟ به عبارت دیگر تأثیر قابل توجه برنامه‌های ترمیمی در پیشگیری از تکرار جرم ناظر به چه سازوکار و فرآیندی بوده است؟ در بسیاری از پژوهش‌ها، پاسخ به این پرسش با توجه به ماهیت برنامه‌های ترمیمی و از جمله فرآیند توأم با مشارکت، رضایت، گفتگو، پاسخگو کردن بزه‌کار و دخالت جامعه محلی و بعنوان برخی عناصر موثر بر کاهش نرخ تکرار جرم احتمالی بزه‌کاران ارائه شده است، لیکن در این پژوهش تأکید بر عناصر ناشی از اجرای این برنامه‌ها نسبت به بزه‌کاران و تأثیر آن بر رفتار آتی آنان است. لذا در این مقاله به بررسی الگوی پلیس ترمیمی، بنیان‌های پشتیبان این الگو، رویه‌های ترمیمی آن، فواید اجرای الگوی پلیس ترمیمی و آثار و نتایجی که استفاده از این الگو در پیشگیری از تکرار جرم می‌تواند داشته باشد پرداخته شده است.

۱- مبانی نظری

۱-۱- پلیس

هر نقش اجتماعی با توجه به عرف، سنت‌ها، عقاید، رفتارها و نیازهای اجتماعی شکل می‌گیرد. نقش پلیس نیز به همین اساس شکل گرفته و البته ویژگی نظام‌مندی و سازماندهی بدان افزوده است. پلیس به حکم وظیفه خود امر جلوگیری از ارتکاب جرائم، دستگیری مجرمان، جلوگیری از امحای آثار جرم، و حمایت‌های مقدماتی از بزه‌دیدگان را برعهده دارد. اقدامات این ارگان بیشتر جنبه فیزیکی و محسوس دارد و سال‌هاست که مردم با وظایف و نحوه فعالیت آن خو گرفته‌اند.

پلیس سازمان امنیتی-انتظامی است که در تمام کشورها، از جمله، وظیفه پیشگیری از جرائم را برعهده دارد و بیشتر اولین نماینده عدالت کیفری است که با شهروندان در ارتباط می‌باشد. به همین دلیل نوع برخورد پلیس با مردم در شکل‌گیری طرز تلقی صحیح یا اشتباه از نظام امنیت شهری واجد اهمیت سیاسی است. اعضای پلیس افراد آموزش دیده و ورزیده‌ای هستند که پیشگیری از جرائم می‌نمایند. در مقام وظایف، پلیس، اقدامات زیر را انجام می‌دهد که بطور مستقیم یا غیرمستقیم در پیشگیری از جرائم موثر است.

حمایت از بزه‌دیدگان بالقوه جرائم، ایجاد احساس امنیت عمومی از طریق حضور در سطح شهر و اماکنی که احتمال وقوع جرم در آن وجود دارد، دریافت گزارش‌هایی راجع به ارتکاب یا احتمال ارتکاب جرائم، حضور در صحنه‌های جرم یا محتمل به بزه‌کاری، ارائه خدمات مشاوره و راهنمایی به شهروندان در زمینه‌های امنیتی و پیشگیری از جرائم، ارائه برنامه‌ها و طرح‌های امن‌سازی محله‌ها و محیط‌های خاص شهری در مقابل مجرمان حرفه‌ای، ارائه پیشنهادات علمی و سازنده برای اصلاح ساختارهای جرم‌خیز و تصویب قوانین متناسب به مقامات ذی‌صلاح، تهیه آمار جرائم اعم از شروع به جرم، جرائم تام، عقیم و محال به تقنیک جرائم علیه

اشخاص اموال و امنیت. البته در کشورهای مختلف اختیارات پلیس دارای محدودیت‌های معین و گسترده‌تر از نهاد مشابه آن در سایر کشورها می‌باشد. همین امر منجر به آن شده تا تفاسیر متعددی از مفهوم پلیس ارائه شده و گاه بتوان آن را به مفهوم مجموعه سازمانی مقابله و مبارزه با جرائم محسوب داشت که در این صورت شامل سازمان قضایی و دادگستری نیز خواهد بود.

از سوی دیگر پلیس جامعه‌محور عبارت است از یک راهبرد و خط‌مشی، با هدف دستیابی به کنترل موثر و کارآمد جرائم، ارتقای کیفیت زندگی، گسترش خدمات پلیس و مشروعیت فعالیت‌های پلیس از طریق تکیه بر منابع و امکانات درون جامعه، که درصدد تغییر شرایط جرم‌خیزاند. این راهبرد مستلزم مسئولیت‌پذیری بیشتر پلیس، سهمین شدن فعال‌تر و بیشتر جامعه در فرآیند تصمیم‌گیری و توجه بیشتر به حقوق و آزادی‌های مردم است. در این الگو پلیس، به جامعه نزدیک بوده، دلواپسی‌های آنان را از طریق برخوردهای روزانه می‌شناسد و در مقابله با آنها در جهت تمایلات جامعه اقدام می‌کند (Fielding, 2005: 460). در تعریفی دیگر پلیس جامعه محور رویکردی انسانی به امر پلیسی کردن و پارادایمی نو در حوزه مسائل انتظامی به شمار می‌آید که از دهه ۱۹۹۰ به راهبردی غالب در بیشتر کشورها مبدل شده است. در این پارادایم جدید، پلیس علاوه بر برخورداری از حمایت قانونی و سیاسی، امنیت را با مشارکت مردم و با هدف بالا بردن احساس آرامش و رضایت‌مندی آنها تأمین می‌کند.

۱-۲- عدالت ترمیمی

عدالت ترمیمی روشی است که در آن با مذاکره و تشکیل جلسات گروهی، ضمن آنکه هزینه‌های نظام عدالت کیفری کاهش می‌یابد، نتایج بهتری نیز برای پیشگیری از تکرار جرم حاصل می‌شود. برنامه‌های عدالت ترمیمی (میانجی‌گری) ابتدا با شروع در مورد بزه‌کاری نوجوانانی استفاده می‌شد که جرائم خرد و غیرخشونت‌آمیز انجام می‌دادند، البته امروزه دامنه آن گسترده شده است و وارد حوزه جرم‌شناسی و پیشگیری از جرم نیز شده است. حامیان رویکرد عدالت ترمیمی در حوزه پیشگیری با طرح نقدهای گسترده نسبت به عدالت سزاگرایانه و ناکامی این رویکرد در تأمین نیازهای بزه‌دیده، بزه‌کار و اجتماع و اینکه موفقیت قابل‌توجهی در امر پیشگیری از جرم نداشته است، عدالت ترمیمی را به مثابه یک الگو جایگزین عدالت کیفری معرفی کرده‌اند. طرفداران رویکرد عدالت ترمیمی معتقدند که تأثیر این اقدام در امر پیشگیری از تکرار جرم بسیار قوی است و بنابراین پرداختن به آن امری شایسته و منطقی خواهد بود. از نظر آنان، وارد شدن ضرر به جامعه بر اثر ارتکاب جرم، امری فرضی است و حقیقت امر آن است که فقط بزه‌دیده بر اثر ارتکاب جرم متحمل ضرر عینی و واقعی می‌شود زیرا ضرر ناشی از جرم اعم از جسمی، روحی و مالی بصورت مستقیم فقط بر اشخاص وارد می‌شود که وجودی حقیقی دارند و نه جامعه که وجودی اعتباری دارد. در مقابل، نظام

عدالت کیفری معتقد است که مجرم با ارتکاب جرم، نظم عمومی جامعه را متزلزل کرده است و عدالت اقتضا می‌کند که با مجازات او نظم عمومی به جامعه باز گردانده شود (وروایی و فاطمی موحد، ۱۳۹۵: ۶۸). اینان معتقدند برای پیشگیری از بزه‌کاری مجدد و تکرار جرم، باید اقدامات بر افراد اعم از بزه‌کار و بزه‌دیده متمرکز شود. عدالت ترمیمی یکی از رویکردهای نوین به عدالت است که بر مبنای جبران خسارت بزه‌دیده و مسئولیت‌پذیری مرتکب جرم بنیان نهاده شده است و در آن هدف، سرزنش کردن یا تعیین گناهکار نیست بلکه تشویق و گفتگو میان هر دو سو است (بونی، اس، ۱۳۹۳: ۱۴۰۶). زیرا با گفتگو میان طرفین پرونده، روابط بین دو طرف تسهیل می‌شود، سنگینی روابط به سبکی می‌گراید و کینه‌ها از بین می‌رود و همین‌ها خود زمینه پرهیز از جرم و تکرار جرم را فراهم می‌آورد. در این رویکرد، تمرکز بر هدف کاهش تکرار جرم تا اندازه‌ای مجاز است که با نیازها و دغدغه‌های بزه‌دیدگان و دیگر کنش‌گران این حوزه ناسازگار نباشد. از این‌رو، به نظر می‌رسد ایجاد همزیستی میان این اهداف چندگانه به لحاظ نظری امکان‌پذیر نیست و انعطاف‌پذیری برنامه‌های ترمیمی این امکان را به وجود می‌آورد تا منافع تمامی کنش‌گران بطور همزمان دنبال شود.

۱-۳- پیشگیری از جرم و انواع آن

پیشگیری از وقوع جرم تدابیری است که با کمک آن وسعت شدت ارتکاب جرم، چه با کاهش فرصت‌ها و موقعیت‌های ارتکاب جرم و چه با تحت تأثیر قرار دادن مجرمان بالقوه و کل جامعه به حداقل می‌رسد (زینالی، ۱۳۸۱). پیشگیری از جرم عبارت است از پیش‌بینی، شناسایی و ارزیابی خطر وقوع جرم و اتخاذ تدابیر و اقدام‌های لازم برای از بین بردن یا کاهش آن.

انواع پیشگیری از جرم عبارتند از پیشگیری اولیه، ثانویه، ثالث، کوتاه مدت، بلند مدت، انفعالی، فعال، کیفری، غیر کیفری، قضایی، انتظامی، وضعی، اجتماعی و ... (بیات و همکاران، ۱۳۸۷: ۵۰). در مورد انواع پیشگیری، تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از منظرهای مختلف انجام گرفته است. این تقسیم‌بندی‌ها فراتر از تقسیم‌بندی‌های صرف نظری هستند و به جنبه‌های متنوع مداخلات پیشگیرانه اشاره دارند. مطابق معیار زمان مداخله، به دو گونه کنشی (قبل از ارتکاب جرم) و واکنشی (پس از ارتکاب جرم)، براساس معیار سطح مداخله به سه دسته نخستین (برای همه افراد)، دومین^۲ (برای افراد آسیب‌پذیر) و سومین^۳ (برای افرادی که مرتکب جرم شده‌اند)، مطابق معیار قلمرو مداخله به دو دسته عمومی (با تمرکز به عوامل عمومی جرم) و اختصاصی (با

^۱ Primary Prevention

^۲ Secondary Prevention

^۳ Tertiary Prevention

تمرکز بر علل اختصاصی جرم)، براساس معیار سازمان مداخله کننده به سه‌گونه اجتماعی (نهادهای دولتی و غیردولتی فعال در مسائل اجتماعی)، انتظامی (نهاد پلیس) و قضایی (مراجع رسیدگی کننده به جرم) و مطابق نوع مداخله به کیفری^۱ (از طریق سازوکارهای نظام عدالت کیفری) و غیرکیفری^۲ (از طریق سازوکارهای خارج از نظام عدالت کیفری) دسته‌بندی می‌شود.

بطور کلی نقطه تمرکز مداخله‌های پیشگیرانه را می‌توان در یکی از سه منظر زیر قرار داد: (موقعیت جرم‌زا، بزه‌دیده، بزه‌کار) هر یک از این سه می‌توانند نقطه اجرای برنامه‌های پیشگیرانه در یکی از سه سطح زیر باشد:

- پیشگیری مرحله اول: پیشگیری عمومی و آگاهی‌بخشی جامعه نسبت به جرم؛

- پیشگیری مرحله دوم: تمرکز بر افراد در معرض بزه؛

- پیشگیری مرحله سوم: پیشگیری از تکرار بزه (فرجی‌ها، ۱۳۸۹: ۱۳۴).

بنابراین برنامه‌های پیشگیرانه در ۹ سطح مختلف قابل اجرا هستند. تجربه کشورهای توسعه‌یافته نشان می‌دهد که پلیس امکان مداخله در تمام سطوح را دارد؛ اما متناسب با سطح و نقطه تمرکز انتخابی، حضور پلیس نسبت به سایر نهادها، کم‌رنگ‌تر یا پررنگ‌تر می‌شود. برای مثال در پیشگیری مرحله اول، نقش آموزش پررنگ‌تر است و پلیس بعنوان یک بازوی اجرایی در کنار نهادهای جامعه آموزشی، نقشی مکمل ایفا می‌کند؛ حال آنکه در برنامه‌های پیشگیری مرحله سوم نظیر نظارت بر مجرمان سابقه‌دار، پلیس عهده‌دار نقش اصلی است و سایر نهادها نقش مکمل دارند. بطور کلی می‌توان ادعا کرد هرچه از مرحله اول به سمت مرحله سوم پیش می‌رویم به تدریج نقش پلیس و برنامه‌های پیشگیرانه پلیسی پررنگ‌تر می‌شود.

۹۴

۲- پلیس سنتی و پلیس ترمیمی

مدل ترمیمی عدالت، در راستای جامعه‌محوری پلیس و گرایش از سمت پلیس سرکوب‌گر و دولتی به سمت پلیس مسئله محور و مردمی است. مهمترین تفاوت‌های پلیس سنتی، یعنی پلیس قدرت‌محور، دولت‌محور یا واقع‌محور با پلیس ترمیمی یا خدماتی یا پلیس ارائه‌کننده خدمات را می‌توان به این ترتیب خلاصه کرد:

- پلیس سنتی واکنش‌گراست، درحالیکه پلیس ترمیمی کنشگر و به اصطلاح پیشگیرانه است.

- پلیس سنتی متمرکز به اجرای قانون است، ولی پلیس ترمیمی مسئله‌محور است.

- پلیس سنتی تا حدودی نظامی مسلک است، درحالیکه پلیس ترمیمی از دل جامعه و با جامعه و با رعایت

فرهنگ و آداب و رسوم جامعه عمل می‌کند.

¹ Penal Prevention

² Non Penal Prevention

- پلیس سنتی دارای سلسله مراتب است و خود را در مقابل مافوق و سلسله مراتب خود مسئول می‌داند، درحالیکه پلیس ترمیمی خود را در مقابل جامعه مسئول می‌داند.
- رفتار پلیس سنتی اصولاً مبتنی بر تقبیح و سرزنش است، درحالیکه پلیس ترمیمی اصولاً با تأکید بر رعایت احترام با بزه‌کاران و بزه‌دیدگان رفتار می‌کند.
- پلیس سنتی گذشته‌گراست، اما پلیس ترمیمی آینده‌گرا است.
- پلیس سنتی فقط ضوابط و مقررات را عمل می‌کند، درحالیکه پلیس ترمیمی به حقوق بزه‌دیدگان، شهود و بزه‌کاران نیز توجه می‌کند.
- پلیس ترمیمی اولویت‌ها، مسائل و پاسخ‌ها را از جامعه و نیازها و ضرورت‌های جامعه می‌گیرد، درحالیکه پلیس دولت‌محور چنین اولویت‌ها، مسائل و پاسخگویی‌ها را از دولت دریافت می‌کند. در نتیجه، پلیس ممکن است در یک جامعه برخی امور را جزء اولویت‌های خود قرار بدهد، درحالیکه برای جامعه آن امور جزء اولویت‌ها نیستند یا جزء اولویت‌های دسته چندم‌اند. این امر ممکن است حاکی از آن باشد که پلیس آنجا جامعه محور نیست بلکه دولت‌محور است. به هر ترتیب، ممکن است برخی از واکنش‌های پلیس دولت‌محور هیچ تناسبی با نیازهای واقعی و ضرورت‌های اجتماعی نداشته باشد و صرفاً در راستای اهداف سیاسی و حاکمیت دولت باشد.

۳- عوامل موثر بر پلیس جامعه‌محور

موفقیت پلیس جامعه‌محور به شدت تحت تأثیر عوامل درون سازمانی و محیط برون سازمانی است. برای اینکه رکن اصلی پلیس جامعه‌گرا یعنی مشارکت مردم، هم در درون سازمان پلیس و هم در جامعه، نهادینه و عملیاتی شود، مستلزم تبیین و فراهم آمدن سازوکارها و الزامات مشارکت مردم در امور انتظامی برای پیشگیری از وقوع جرم است. یکی از اساسی‌ترین سازوکارها و الزامات در این راستا، کیفیت کارکردهای پلیس در سطوح مدیران عالی و میانی و نیروهای خط مقدم، یعنی گشتی‌های پلیس است که در سرمایه اجتماعی پلیس یعنی اعتماد نمایان می‌شود؛ بنابراین اگر اعتماد مردم به پلیس افزایش و توسعه یابد، اقبال و مشارکت هدفمند مردم در امور انتظامی جامعه نیز رنگ دیگری خواهد گرفت (قهروانی، ۱۳۹۰: ۸).

عوامل موثر بر پلیس جامعه‌محور را می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

- ۱) عوامل درون‌سازمانی شامل: منابع انسانی، ساختار سازمانی، فناوری اطلاعات، حرفه‌ای بودن پلیس، سبک رهبری و مدیریت، توانمندی‌های رهبری و مدیریت، فرهنگ سازمانی؛

۲) عوامل برون‌سازمانی شامل: انتظارات مردم از پلیس، انتظارات حاکمیت، مشارکت اجتماعی، نظارت همگانی (قهرمانی و ابطی، ۱۳۸۹).

در زمینه عناصر تشکیل دهنده نظام پلیس جامعه محور می‌توان گفت که منظور از نظام اجزای به هم پیوسته و مرتبط به هم است که بنحوی تنظیم شده‌اند که یک کل مجزا از تک تک اجزا را به وجود می‌آورند. بطور معمول، نظام‌ها را به نظام‌های باز و بسته طبقه‌بندی می‌کنند. نظام‌های بسته با محیط خود رابطه ندارند، ولی نظام‌های باز بطور مداوم با محیط خود در ارتباط هستند (رابینز، ۱۳۹۲: ۳۰).

نظام مورد نظر ما در پژوهش نظام باز است. همه نظام‌ها دارای سه عنصر نهاده (ورودی)، فرایند تبدیل و ستاده (خروجی) هستند (همان). ورودی‌ها، منابعی هستند که از محیط وارد نظام شده و محرک آن می‌باشند و نیازهای عملیاتی آن را برطرف می‌کنند. میان داد به نوع خاصی از حرکت گفته می‌شود که گام به گام انجام می‌شود و هر گام به خروجی تبدیل می‌شود. به عبارت دیگر، ورودی‌های ما در میان داد، با تغییراتی که بر روی آنها انجام می‌گیرد، به خروجی موردنظر تبدیل می‌شوند. در نظام موردنظر، میان داد توسط مولفه‌های آموزشی خاصی به خروجی مطلوب تغییر شکل می‌یابد. در واقع در این مرحله، سازمان به هدف از پیش تعیین شده خود می‌رسد. یکی از ویژگی‌های آشکار یک نظام باز، آگاهی آن از روابط بین خود و محیط است. مرزی وجود دارد که نظام را از محیط خود جدا می‌کند. نظام‌ها بطور مداوم از محیط خود اطلاعات دریافت می‌کنند، این دریافت اطلاعات، نظام را در جهت انطباق خود با شرایط کمک کرده و آنها را در پیگیری اقدامات اصلاحی انحرافات حاصله از جریان از پیش تعیین شده، یاری می‌دهد. این فرایند دریافت اطلاعات محیطی را بازخور می‌نامیم (قصری، ۱۳۹۲: ۷۴). ورودی‌های نظام پلیس جامعه‌محور با تأکید بر پیشگیری از وقوع جرم شامل مولفه‌های ساختاری (ترویانیویچ و همکاران، ۱۳۸۳: ۳۱)، رویکردی (کارن و لیندا، ۱۳۸۲: ۴۷) و فردی (مجیدی، ۱۳۸۵: ۱۶۷) است (قصری، پیشین: ۳۹).

- مولفه‌های ساختاری به سلسله مراتب مختلف یا سطوح متفاوت در یک نظام اطلاق می‌شود. در این تحقیق منظور از ویژگی‌های ساختاری عبارت از: تمرکز، سلسله مراتب، تفویض اختیار، وحدت در فرماندهی، خودکفایی در مأموریت، تقسیم کار مشخص، وحدت هدف سازمان، ملموس بودن وظایف پیشگیرانه، غلبه صف بر ستاد و هماهنگی با سایر سازمان‌ها است (ترویانیویچ و همکاران، ۱۳۸۳: ۳۱).

- مولفه‌های رویکردی به تصمیم‌گیری در مورد چگونگی ارائه یک راه‌حل، برای رسیدن به هدفی خاص گفته می‌شود. مهمترین رویکردهای پلیسی شامل رویکرد سیاسی، رویکرد حرفه‌ای و رویکرد جامعه‌محوری است (لیپست، ۱۳۸۲: ۴۴۶). در پژوهش حاضر از بین رویکردهای موردنظر، رویکرد پلیس جامعه محور انتخاب شده است.

- منظور از مولفه‌های فردی، ویژگی‌هایی است که باید یک فرد برای ورود به نظامی خاص، حائز آنها باشد. در این تحقیق منظور از ویژگی‌های فردی عبارت است از؛ ایجاد کننده فرصت مشارکت، آموزش دهنده، ظاهر آراسته و قدرت بیان، قدرت تصمیم‌گیری، تعهد، مثبت‌اندیشی، تحمل شکست، مستقل‌اندیش و خود کنترل، دارای قدرت حل مسئله و معتمد بودن، دارای انگیزه، اخلاق و رفتار اسلامی، تیزفهمی و هوش، برنامه‌ریز و پیش‌بینی کننده آینده، پشتکار قوی، اصالت خانوادگی و سابقه مفید خدمتی، سلامت جسمی و روانی، وسعت نظر، فرصت‌شناسی، قاطعیت در کار، اعتماد به نفس و چالش‌طلبی است (قصری، پیشین: ۴۴).

خروجی فرایند نیز شامل مولفه‌های فردی، ساختاری و رویکردی است. گفتنی است که شاخص‌های هریک از مولفه‌های حاضر در خروجی، باتوجه به نتایج حاصل از تحقیق و پس از فعالیت‌های انجام شده در میان داد به دست می‌آید (همان).

۴- الزامات بنیادین عدالت ترمیمی در پلیس

شرایط اجرای برنامه‌های ترمیمی در سازمان پلیس شامل موارد زیر است:

۴-۱- اعتماد بزه‌دیده به پلیس

پس از وقوع پدیده مجرمانه، ارتباط بزه‌دیده با نظام عدالت کیفری، به ویژه پلیس، آغاز می‌شود. نظریه‌های مختلفی در خصوص اعتماد بیان شده است. برای نمونه دیوید جانسون معتقد است برای ایجاد ارتباط (برای نمونه ارتباط نهادی اجرای الگوی عدالت ترمیمی) فرد باید بتواند فضای آکنده از اعتماد را ایجاد کند که ترس‌های خود و دیگری را از طرد شدن برهاند و امید به پذیرش و حمایت و تأیید را ارتقا بخشد. (امیرکافی، ۱۳۷۵: ۸۸). از نظر کلمن در رابطه مبتنی بر اعتماد (برای نمونه مراجعه فرد به پلیس) حداقل دو طرف مشارکت دارند. نخست فرد مورد اعتماد و دوم فردی که اعتماد می‌کند و در این رابطه، هر فرد در پی جویی منافع خود هدفمند است (کلمن، ۱۳۷۵: ۹۶). از آنجائیکه مشارکت فعال تمام اعضای حاضر در فرایند عدالت ترمیمی مستلزم وجود اعتماد متقابل به یکدیگر از جمله تسهیل‌کنندگانی مانند پلیس در برنامه‌های ترمیم‌مدار است، می‌توان از ظرفیت مورد اشاره در ماده ۳۰ قانون آئین دادرسی کیفری که به لزوم مورد اعتماد و آموزش دیده بودن نیروهای پلیس اشاره دارد در فرایندهای ترمیم‌مدار نیز استفاده نمود. مطابق ماده ۳۰ این قانون «احراز عنوان ضابط دادگستری، علاوه بر وثاقت و مورد اعتماد بودن منوط به فراگیری مهارت‌های لازم با گذراندن دوره‌های آموزشی زیر نظر مرجع قضائی مربوط و تحصیل کارت ویژه ضابطان دادگستری است». اعتماد مورد اشاره در این ماده دارای ابعاد مختلفی است که از جمله اعتماد بنیادین یا امنیت وجودی، اعتماد بین شخصی و اعتماد نهادی را شامل می‌شود.

هرچند لازمه اجرای صحیح عدالت ترمیمی اعتماد به پلیس است، ولی عده‌ای نیز بر تأثیر متقابل اجرای برنامه‌های ترمیم‌مدار در پلیس، بر افزایش اعتماد و تغییر در روابط بین پلیس و بزه‌دیده سخن گفته و تأکید کرده‌اند از این طریق می‌توان تمام تعریف‌های پیشین در مورد کارکردهای منفی پلیس را تغییر داد (Wilcox, 2007: 103). هرچند برخی از محققان به وجود اعتماد نسبی به پلیس بین بزه‌کاران و بزه‌دیدگان در اجرای منصفانه و بیطرفانه عدالت اشاره نموده‌اند، ولی در عین حال هشدار داده‌اند که به منظور جلوگیری از کم‌رنگ شدن این اعتماد لازم است پلیس نسبت به عدالت ترمیمی، رویکردی جامع داشته و در سطح کل سازمان در پیش گیرد. در واقع تعمیم عدالت ترمیمی در سطوح کلان، متوسط و خرد پلیس در افزایش اعتماد میان پلیس و مخاطبان عدالت ترمیمی نقش بسزایی ایفا خواهد نمود. عوامل مختلفی در افزایش اعتماد به پلیس نقش دارند. مهمترین عوامل شامل موارد زیر است:

۴-۱-۱- به رسمیت شناختن بزه‌دیده

لازمه تحقق الگوی مطلوب حمایت از بزه‌دیده، به رسمیت شناختن او در فرآیند کیفری است (ابراهیمی، ۱۳۸۴: ۲۹۳). این امر صرفاً به معنی پذیرش و دریافت شکایت و گزارش براساس آنچه در ماده ۳۷ قانون آئین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده است، نیست، بلکه پلیس و نهادهای مجری قانون باید به این باور برسند که فردی که در اثر جرم دچار آسیب شده است، نیاز به کمک و خدمت فوری دارد و این نگرش باید از آغاز تا پایان فرآیند دادرسی نیز مستمر باشد. به عبارت دیگر کاروران حقوق کیفری از جمله پلیس باید خودشان را بعنوان «التیام دهندگان زخم‌های ناشی از بزه» تلقی نمایند و از این منظر به مراجعه کنندگان بنگرند (شیری، ۱۳۹۵: ۱۸).

۴-۱-۲- در دسترس بودن پلیس

دسترسی آسان و مطمئن به نهادهای عدالت کیفری به ویژه پلیس نقشی مهم و بسزایی در اعتمادسازی ایفا می‌کند. بزه‌دیده باید بتواند پلیس را بعنوان نخستین حامی خود در کوتاه‌ترین زمان در دسترس داشته باشد. حضور فیزیکی پلیس در مکان‌های عمومی، اختصاص تلفن‌های شبانه‌روزی (مانند تلفن ۱۱۰)، گسترش کلانتری‌ها در مکان‌های پرجمعیت و ایجاد پاسگاه‌های سیار و نظایر آن می‌تواند دسترسی به نخستین پناهگاه را برای مردم و بزه‌دیدگان آسان سازد. حضور سریع پلیس در محل حادثه یا دسترسی آسان به اماکن پلیسی که گاهی با اهداف حمایتی انجام می‌گیرد، می‌تواند بستر اعتماد بین مردم و نهادهای مجری عدالت را تقویت کند. در واقع دسترسی علاوه بر امکان دریافت شکایت از بزه‌دیده در هر زمان و به هر نحو، به معنی ایجاد امنیت لازم برای بزه‌دیده و نیز فراهم نمودن لوازم دسترسی به نهادهای عدالت کیفری است (شیری، ۱۳۸۶: ۲۴).

ماده ۳۷ قانون آئین دادرسی کیفری نیز ضابطان دادگستری از جمله پلیس را موظف کرده است «شکایت کتبی یا شفاهی را همه وقت قبول نمایند. شکایت شفاهی در صورت مجلس قید و به امضای شاکی می‌رسد، اگر شاکی نتواند امضاء کند یا سواد نداشته باشد، مراتب در صورت مجلس قید و انطباق شکایت شفاهی با مندرجات صورت مجلس تصدیق می‌شود. ضابطان دادگستری مکلفاند پس از دریافت شکایت، به شاکی رسید تحویل دهند و به فوریت پرونده را نزد دادستان ارسال کنند». این مطلب منطبق با اصل «رفتار منصفانه و دسترسی به عدالت» و براساس «نظام قانونی بودن تعقیب» تفسیر می‌شود.

۴-۱-۲- حمایت خاص از بزه‌دیدگان بالقوه

حمایت از بزه‌دیده اولین و مهمترین اقدام برای برقراری عدالت از راه جبران خسارت است. فلذا حمایت از وی باید محور اساسی نظام عدالت باشد، نه اینکه در حاشیه قرار گیرد. به منظور اعتمادسازی و فراهم ساختن بستری که بزه‌دیدگان به آسانی و با اعتماد کامل بتوانند به سازمان پلیس مراجعه کنند، برنامه‌ریزی در راستای حمایت از بزه‌دیدگان بالقوه و خاص که در معرض آسیب بیشتری قرار دارند، ضروری است. بزه‌دیدگان بالقوه یا بزه‌دیدگان ایده‌آل شخص یا گروهی هستند که در پی ضربه خوردن از جرم، پایگاه کامل و مشروع به بزه‌دیده بودن را به آسانی می‌پذیرند. نمونه بارز این افراد، زنان، سالمندان و کودکان بدون دفاعی هستند که نه تنها شایسته، بلکه نیازمند مراقبت فوری و همدردی هستند.

پیش از ارتکاب جرم، پلیس می‌تواند از طریق ایمن‌سازی اهداف و آماج جرم (بزه‌دیدگان ایده‌آل) از آسیب ایشان پیشگیری کند و در مرحله بعد از ارتکاب جرم نیز پلیس با ارائه خدمات و امکانات خاص و خارج از سیستم طولانی اداری، نقش مهمی را ایفا می‌کند. در قانون آئین دادرسی کیفری نیز تشکیل پلیس‌های تخصصی با توجه به اقتضائات مورد نیاز این قبیل بزه‌دیدگان مورد توجه قرار گرفته است. لذا ماده ۳۱ به تشکیل پلیس تخصصی زنان و کودکان بعنوان مهمترین بزه‌دیدگان بالقوه اشاره و مقرر داشته: «به منظور حسن اجرای وظایف ضابطان در مورد اطفال و نوجوانان، پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران تشکیل می‌شود». افزون بر این، براساس ماده ۴۲، بازجویی و تحقیقات از زنان و افراد نابالغ در صورت امکان باید توسط ضابطان آموزش دیده زن و با رعایت موازین شرعی انجام شود. با این حال، به دلیل کم‌توجهی به تفاوت‌های ماهوی عاطفی و جنسیتی و بالقوه‌گی بزه‌دیدگی در زنان و اطفال و فقدان منابع انسانی آموزش‌دیده و زیرساخت‌های آموزشی، استفاده از پلیس زن و یا ضابطان آموزش دیده در برخورد با کودکان در سطح کلاتتری‌ها نهادینه نگردیده است و اجرایی شدن این مهم نیاز به فراهم‌سازی امکانات سخت‌افزاری مانند تأمین نیرو؛ و امکانات نرم‌افزاری مانند آموزش و تدوین و تنقیح قوانین و یا دستورالعمل‌های سازمانی دارد، هر چند که زیرساخت‌های مکتبی و مذهبی این موضوع فراهم است.

۲-۴- رفتار کرامت‌مدار با بزه‌دیدگان

رفتار کرامت‌مدار یعنی رفتار توأم با احترام، گرمی داشتن و رعایت شأن انسانی آنها. رعایت کرامت انسانی در قلمرو حقوق کیفری مهمترین معیار مشروعیت قواعد کیفری است (رحیمی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۶۸). با توجه به آموزه‌های دینی رفتار کرامت‌مدار با همه افراد به‌ویژه با بزه‌دیدگان از شاخصه‌های عملکرد اسلامی و اعتماد به نهادهای مجری عدالت محسوب می‌شود. براساس قانون اساسی، نظام اسلامی نظامی است که برپایه ایمان به خدا و کرامت و ارزش والای انسانی بنا شده است و پلیسی که در این نظام در حال خدمت‌رسانی است، باید با مدنظر قرار دادن بند ۴ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی (۱۳۸۳)، با رعایت اخلاق و موازین اسلامی با بزه‌کار و بزه‌دیده رفتار نماید. در ماده ۷ قانون آئین دادرسی کیفری نیز به لزوم رفتار عادلانه و رعایت حقوق شهروندی در تمام مراحل دادرسی از جمله مراحل اجرای برنامه‌های ترمیمی تأکید شده است. این رویکرد ضمن ارتقای اعتماد به نهادهای مجری عدالت، از منظر پلیسی و قضایی آثاری دارد:

۴-۲-۱- پیشگیری از بزه‌دیدگی ثانویه

بزه‌دیدگی ثانویه یا فرعی شامل ناملایماتی می‌شود که شاکی یا بزه‌دیده ممکن است در مراجع پلیسی، قضایی و اداری و در ارتباط با مطرح نمودن شکایات، متحمل شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴: ۲۳). آگاهی از حقوق و ظرفیت‌های حل تعارض و همچنین مزیت‌های فرایندهای غیررسمی مانند عدالت ترمیمی برای طرفین فرصتی را فراهم می‌کند که زمینه صحیح ترمیم و جبران تمام خسارات را برای طرفین فراهم می‌نماید. بنابراین قانونگذار با آگاهی از اهمیت آگاهی و بهره‌مندی از سازوکارهای موجود از جمله عدالت ترمیمی، یکی از وظایف ضابطین را آگاه‌سازی بزه‌دیدگان و سایر مراجعه‌کنندگان از حقوق اساسی خود دانسته است. مطابق ماده ۶ قانون آئین دادرسی کیفری، متهم، بزه‌دیده، شاهد و سایر افراد ذیربط باید از حقوق خود در فرآیند دادرسی آگاه شوند و سازوکارهای رعایت و تضمین این حقوق فراهم شود. براساس ماده ۳۸ نیز ضابطان دادگستری مکلفاند شاکی را از حق درخواست جبران خسارت و بهره‌مندی از خدمات مشاوره‌ای موجود و سایر معاضدت‌های حقوقی آگاه سازند. افزون بر این، هرگاه متهم تحت‌نظر قرار گرفت، ضابطان دادگستری مکلفاند حقوق مندرج در این قانون در مورد شخص تحت‌نظر را به متهم تفهیم و به صورت مکتوب در اختیار وی قرار دهند و رسید دریافت و ضمیمه پرونده کنند (ماده ۵۲ قانون آئین دادرسی کیفری).

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از بزه‌دیدگان اطلاعات کمی درباره فرآیند عدالت جنایی داشته‌اند. ایشان در ابتدا دیدگاه مثبتی درباره پاسخ نظام عدالت نسبت به مشکلات‌شان دارند، ولی با ادامه روند پرونده به شدت از عملکرد نظام عدالت جنایی انتقاد می‌کنند. حس قربانی شدن دومین در مراحل نخستین فرآیند

جنایی اغلب از نحوه رفتار نامناسب مراجع پلیس با آنان برمی‌خیزد، ولی در مراحل بعد بزه‌دیدگان اغلب حضور در دادگاه را به منزله تهدیدی علیه خود یا نوعی سرگردانی تلقی می‌کنند (رایجیان اصلی، ۱۳۸۴: ۹۸). پس باید ترتیبی اتخاذ شود که هزینه‌ای مضاعف اعم از مادی یا معنوی از طریق دستگاه‌های مجری عدالت به بزه‌دیدگان تحمیل نگردد. در این راستا، ماده ۶۲ قانون آئین دادرسی کیفری اشعار داشته است «تحمیل هزینه‌های ناشی از انجام وظایف ضابطان نسبت به کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی و یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، دستگیری وی، حمایت از بزه‌دیده و خانواده او در برابر تهدیدات، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی تحت هر عنوان بر بزه‌دیده ممنوع است». براساس ارزیابی‌هایی که تا پایان دهه ۱۹۹۰ انجام شده بود بیش از یک سوم بزه‌دیدگان در جهان، از شیوه رسیدگی پلیس به شکایات خود ناراضی بوده‌اند.

۴-۲-۲- پیشگیری از ایجاد ارقام سیاه

حفظ کرامت انسانی، به رسمیت شناختن بزه‌دیده، تقویت اعتماد میان پلیس و بزه‌دیده، دسترسی آسان به نظام عدالت کیفری و توجه به نیازها و ضروریات بزه‌دیده در فرآیند کیفری (مثلاً حضور پلیس یا مشاور خانم در جرائم علیه زنان) موجب تمایل بیشتر بزه‌دیده در اعلام جرم به پلیس و مقامات قضایی می‌شود. در واقع از علل افزایش رقم سیاه بزه‌کاری، عدم پذیرش مناسب بزه‌دیده و تأمین نکردن نیازهایی از سوی دستگاه‌های مجری عدالت است که مانع مراجعه بزه‌دیده به مبادی ذیربط می‌گردد. افزون بر این، چنانچه بزه‌دیده مورد پذیرش مطلوب نظام عدالت کیفری (به ویژه پلیس) قرار گیرد، امید و خوش‌بینی وی نسبت به احقاق حقوقش بیشتر شده و موجب کاهش ظهور دادگستری خصوصی خواهد شد.

۴-۲-۳- تأمین امنیت بزه‌دیده

در اکثر جرائم، ممکن است بزه‌کار تهدید جدی علیه بزه‌دیده محسوب گردد. در جرائمی که مرتکب عضو یک باند یا سازمان تبه‌کار است و یا به دلیل روابط کاری، خانوادگی یا محلی، ارتباط بزه‌کار و بزه‌دیده زیاد است، بزه‌دیده از سوی بزه‌کار یا خانواده وی در معرض خطر مجدد قرار خواهد داشت. در این موارد بزه‌دیده نیازمند حمایت مضاعف دستگاه‌های مجری عدالت به ویژه پلیس است. این جرم تهدیدی علیه عدالت قضایی محسوب می‌شود و برخورد با آن ضروری است. در واقع «مظنون یا وابستگان او ممکن است درصدد تهدید بزه‌دیده برای بازداشتن وی از توسل به نظام عدالت بوده یا در اقدامی تلافی‌جویانه بزه‌دیده را به دلیل گزارش موضوع به مقام‌های قانونی مورد آزار و اذیت قرار دهند» (شایان، ۱۳۸۴: ۷۶). در راستای تأمین امنیت بزه‌دیده، بازداشت افراد بزه‌کار یا تهدید کننده، توسط پلیس و یا حضور مأموران مراقب جهت حمایت از بزه‌دیده یا انتقال بزه‌دیده به اماکن امن (مثلاً انتقال زن بزه‌دیده به بهزیستی) می‌تواند از اقدامات مفید پلیس باشد. پس

باید در نظر داشت لازمه اجرای برنامه‌های ترمیمی در جرائم شدید، که احتمال آسیب هریک از عناصر شرکت کننده در پدیده مجرمانه وجود دارد، ممکن نیست. براساس ماده ۸۲ قانون آئین دادرسی کیفری نیز اجرای برنامه‌های میانجیگری، که یکی از جلوه‌های عدالت ترمیمی محسوب می‌شود، تنها در تعزیرات درجه شش، هفت و هشت امکان دارد. هرچند در قانون آئین دادرسی کیفری لزوم وجود امنیت تنها در مورد شاهد و خانواده آنان مورد تأکید قرار گرفته، لیکن در مورد سایر افراد دخیل در فرایند مجرمانه نیز صادق بوده و قابل تعمیم است.

۵- نقش پلیس ترمیمی در پیشگیری از جرم

عدم توفیق نظام عدالت کیفری در ادغام مجدد بزه‌کاران به علت تمرکز بیش از حد بر رویکرد سزادهی و گرفتار شدن در قواعد و روش‌های رسیدگی، به نوعی که یک طرف برنده و طرف دیگر بازنده باشد، سبب شد تا محققان و علمای حقوق به دنبال شیوه‌ای باشند تا هدف مهم ادغام مجدد بزه‌کار در جامعه را محقق و از تکرار جرائم پیشگیری نماید. به همین منظور عدالت ترمیمی جایگزین عدالت کیفری شد، تا از طریق گردهم آوردن افراد درگیر در یک جرم خاص، نسبت به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات اقدام نمایند. براین اساس، سازمان پلیس بعنوان متولی و مسئول مستقیم تأمین نظم و امنیت و مبارزه با جرائم می‌تواند با توسل به برنامه‌های عدالت ترمیمی با کمترین آسیب، موضوع ارتکاب جرائم را حل و فصل نماید. بدین منظور پلیس در راستای جامعه‌محوری و گرایش از سمت پلیس سرکوبگر و دولتی به سمت پلیس مسئله‌محور و مردمی است، تا در این رویکرد نوین، ضمن آنکه هزینه‌های نظام عدالت کیفری کاهش می‌یابد، نتایج بهتری نیز برای پیشگیری از تکرار جرم حاصل شود (فرجی‌ها، ۱۳۸۸: ۱۹).

الگوی پلیس ترمیمی دیدگاهی نوین در خصوص بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه است که در مقابل پلیس دولت‌محور، دارای اهدافی از قبیل ترغیب به پاسخگویی، جبران، بازپذیری و التیام، کاهش تکرار جرم، پیشگیری از جرم، ارتقاء سطح زندگی با تغییر رویکردهای واکنش نسبت به جرم، برطرف کردن درگیری‌های و حل مسائل پیشرو و کاهش ترس از جرم و بطور کلی تغییر عملکرد پلیس از پلیس قدرت‌محور به پلیس ارائه دهنده خدمات می‌باشد تا با کمک جامعه و سایر بخش‌های و نهادهای جامعه به ریشه‌کنی جرم و ناامنی بپردازد (غلامی، ۱۳۸۷: ۱۱۷). بر این اساس یکی از مسائل مورد نظر پلیس ترمیمی، ایجاد شرم‌ساری در بزه‌کار می‌باشد که نقش مهمی در بازگشت بزه‌کار به جامعه و پیشگیری از تکرار جرم ایشان دارد، زیرا که شرم‌ساری نقش کلیدی در بازپذیری بزه‌کار دارد و بزه‌کار با مراجعه به خویش و ارزیابی خود، نسبت به ایجاد ارتباط مناسب با اطرافیان و جامعه اقدام نموده و از نقض مکرر ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، خودداری خواهند کرد. زیرا مردم بیشتر از بی‌آبرویی و شرم‌ساری و از دست دادن موقعیت، احترام و پیوند با جامعه احساس

تهدید می‌کنند تا از مجازات‌های رسمی، که تحمل مجازات‌های رسمی ممکن است لزوماً منجر به چنین نتایجی نشود (Campbel & Revering, 1997: 182).

بدین منظور در راستای پیشگیری از تکرار جرم، یکی از اهداف مهم برنامه‌های ترمیمی پلیس، ایجاد مسئولیت-پذیری در بزه‌کار و اصلاح و بازپروری وی می‌باشد که تحقق این هدف، مستلزم رودررو شدن فرد بزه‌کار با آنچه که انجام داده می‌باشد. این امر بدان معناست که بزه‌کار باید تشویق شود تا تأثیر رفتار خویش بر دیگران را درک کند و ترغیب شود که برای اصلاح امور تا جاییکه امکانپذیر است گام‌هایی را بردارد. البته در نظام عدالت کیفری رایج، نیز پاسخگویی بزه‌کار در مقابل بزه ارتكابی وجود دارد، اما این پاسخگویی، تنها ابزاری برای رسیدن به هدف کیفر و مجازات و نه وسیله‌ای برای کمک به بازپروری و یا کمک به بازگشت بزه‌کار به جامعه می‌باشد. در سیستم عدالت کیفری، تلاش اندکی برای رسیدن به این هدف که بزه‌کار را متوجه نتایج عمل خود کند، انجام می‌شود؛ در این سیستم، بزه‌کار به قبول مسئولیت خود تشویق نمی‌شود و وقتی برای پذیرش مسئولیت خود نیز ندارد. لذا در عدالت کیفری اعمال مجازات مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی واقعی نیست، زیرا که بازداشت بزه‌کار و برچسب مجرمانه‌ای که به وی زده می‌شود منجر به بدنام کردن می‌شود که این امر، نقش‌پذیری افراد برچسب خورده و اثرات منفی این اقدام بر روحیه، شخصیت و زندگی فردی و اجتماعی آنان می‌تواند قضاوت فرد نسبت به خود و ارزیابی دیگران نسبت به او را دگرگون کند. بطوریکه ۱۰۳

محققین معتقدند که بزه‌کار پس از اینکه شخصیت بزه‌کارانه خود را قبول کرد و آن را از ویژگی‌های شخصیتی خود دانست به نقش‌آفرینی خود بعنوان یک مجرم و به بزه‌کاری ادامه می‌دهد. در نتیجه در اثر برخورد سیستم عدالت کیفری، این تعارض و شکاف ایجاد شده بین بزه‌کار و جامعه، نه تنها بزه‌کار اصلاح و ترمیم نمی‌شود، بلکه این فاصله عمیق‌تر و گسترده‌تر می‌گردد. در حقیقت شرم‌ده‌سازی بزه‌کار در عدالت کیفری بعنوان نوعی ابراز عدم تأیید اجتماعی نسبت به رفتاری خاص، برای تحریک و ندامت در شخص بزه‌کار است. در حالیکه شرم‌ده‌سازی در اجرای برنامه‌های ترمیمی توسط پلیس در بازپذیری و اجتماعی کردن بزه‌کار نقشی اساسی دارد بدین معنا که از طریق اجرای برنامه‌ها و راه‌کارهای ترمیمی که توسط پلیس پیشروی بزه‌کاران قرار می‌گیرد، فرد بزه‌کار هویت واقعی خود را بازیافته و شرم‌سار می‌گردد و از نقش‌پذیری منفی به دور نگه داشته می‌شود که این امر باعث جلوگیری از ارتکاب مجدد جرم خواهد شد.

بر این اساس یکی از معایبی که رسیدگی قضایی دارد این است که با ورود بزه‌کار به سیستم قضایی برچسب مجرمانه به وی زده می‌شود که این برچسب آثار و پیامدهای منفی بسیاری دارد از جمله اینکه در نتیجه برچسب‌زنی، اشخاصی که برچسب منحرف خورده‌اند، خود را بریده شده از تعامل اجتماعی طبیعی‌شان می‌بینند و در نتیجه مشارکت در جامعه را در خرده فرهنگ‌های منحرف جستجو می‌کنند، یعنی جاییکه به

موقعیت منحط آنها به دیده یک خصیصه مثبت نگریسته می‌شود نه منفی (شیری، پیشین: ۱۸۱) و این برچسب‌زنی منجر به کاهش یا نابودی عزت نفس، احساس رسوایی و مجرمیت، طرد اجتماعی، تحمیل انواع پیش‌داوری‌ها و در یک کلام دوری شخص از ساخت اجتماعی می‌گردد (فرجاد، ۱۳۷۱: ۵۱)، که در نهایت منجر به پذیرش هویتی مجرمانه، تکرار جرم، معاشرت با سایر برچسب خوردگان و سرانجام اتخاذ حرفه‌ای مجرمانه می‌گردد. در حالیکه شرم‌ساری از طریق اجرای برنامه‌های ترمیمی پلیس منجر می‌شود که بزه‌کار از نتایج عمل مجرمانه خود به ویژه خسارت‌های روانی-عاطفی که ایجاد کرده است مطلع شود و در رفع و ترمیم آن داوطلبانه شرکت کند.

بزه‌دیده از انگیزه عمل بزه‌کار و تحول فکری وی بعد از جرم آگاهی پیدا می‌کند و بدین ترتیب، طرفین، حقایق را فارغ از فشار و الزام عدالت کیفری و عواقب آن بیان می‌کنند و با رسیدن به راه‌حل ترمیمی مرضی‌الطرفینی در واقع با هم آشتی می‌کنند. این مصالحه و سازش در نهایت، زمینه ندامت و اصلاح بزه‌کار و بازپذیری اجتماعی وی را فراهم می‌کند. بگونه‌ای که تئوری شرم‌نده‌سازی بازپذیرکننده جان‌برایت ویت نیز بیانگر آن است که بزه‌کاران باید بطور مثبت و سازنده شرم‌نده شوند، یعنی شرم‌نده‌سازی که شخصیت بزه‌کاران را لکه‌دار ننموده و آنان را با جامعه بیگانه نسازد و باعث نفی و طرد آنان از جامعه نشود و بالعکس منجر به تغییر در طرز تفکر بزه‌کاران و ایجاد احترام بیشتر به نظام کیفری و قانون شود، زیرا هنگامی که بزه‌کار احساس کند که با وی برخورد منصفانه‌ای از طرف نظام عدالت صورت گرفته است، و آبرو و حیثیت‌اش خدشه‌دار نشده است بیشتر احتمال دارد در آینده از قانون طبیعت کند (Sherman, 2007).

۱۰۴

نتیجه‌گیری

در دهه اخیر سازمان‌های پلیس در کشورهای مختلف جهان توجه ویژه‌ای به امر پیشگیری از جرم معطوف داشته‌اند. این امر حاکی از آن است که اکثر قریب به اتفاق سازمان‌های پلیس در چهارگوشه جهان به نقش بی‌بدیل پلیس در پیشگیری از جرم پی برده و تلاش دارند با مداخلات پیشگیرانه مانع از گسترش جرم و بی‌نظمی در جوامع شوند. از جمله سیاست‌ها و رویکردهای متفاوت در پس این اقدامات پیشگیرانه عدالت ترمیمی است. عدالت ترمیمی بعنوان الگویی که در کنار الگوی عدالت کیفری سنتی، جایگاه ویژه‌ای در نظام‌های مختلف برای خود دست و پا کرده، اهداف چندگانه‌ای از جمله ترمیم خسارت بزه‌دیده، آشتی بین بزه‌دیده و بزه‌کار و بازگرداندن انسجام گسسته شده در اجتماع در نتیجه وقوع جرم را دنبال می‌کند. تحقق اهداف عدالت ترمیمی مستلزم وجود کنش‌گرانی است که ضمن آشنایی با مبانی و اهداف عدالت ترمیمی، به اصول آن نیز اعتقاد داشته باشند. بی‌تردید پلیس بعنوان یکی از مهمترین نهادهای مسئول پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه و بعنوان اولین نهاد مورد رجوع بزه‌دیدگان پس از وقوع جرم، نقش مهمی در اجرای برنامه‌های

ترمیمی دارد. موفقیت پلیس در این راه مستلزم تغییراتی در ساختار و نیز تغییر نگرش پلیس است. تغییر راهبرد از سیاست‌های خشن به سیاست‌های جنایی مشارکت‌محور و نیز حرکت در مسیر حاکمیت الگوی پلیس اجتماع‌محور از جمله این الزامات است. از سوی دیگر، اجرای برنامه‌های ترمیمی در سازمان پلیس نیازمند اعتماد بزه‌دیدگان به پلیس و نیز رفتار کرامت‌مدار با بزه‌دیدگان است. اجرای راهبرد اخیر، موجب پیشگیری از بزه‌دیدگی ثانویه شده، رقم سیاه بزه‌کاری را کاهش داده و امنیت بزه‌دیده را تأمین خواهد کرد. در این راستا پیشنهادات ذیل ارائه می‌گردد: در اجرای برنامه‌های ترمیمی توسط مأمورین پلیس در صورتی اهداف موردنظر تحقق می‌یابد که دوره‌های آموزشی لازم برای مأمورین پلیس در جهت برگزاری روش‌های ترمیمی برگزار گردد تا این روش‌ها بطور مناسب اجرا شود نه اینکه بدون آگاهی مأموران و با نتایج معکوس انجام شود. یکی از مشکلات عمده نبود قوانین و مقررات صریح در اجرای برنامه‌های ترمیمی، شیوه‌های اجرا، پرونده‌های مناسب برای اجرا و مسائلی از این قبیل می‌باشد که پیشنهاد می‌شود قوانین مناسب در این زمینه تهیه گردد تا از اختلافات و رویه‌های متفاوت اجتناب گردد.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- ابراهیمی، پیمان (۱۳۸۴)، «بزه‌دیده به منزله شاکی خصوصی و حقوق او در مقررات دادرسی کیفری ایران»، *مجله حقوقی دادگستری*، س ۶۹، ش ۵۳.
- ۲- امیرکافی، مهدی (۱۳۷۵)، «اعتماد اجتماعی و عوامل موثر بر آن»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه بهشتی.
- ۳- بونی. اس. فیشر و استون. پی. لب (۱۳۹۳)، *دانشنامه بزه‌دیده‌شناسی و پیشگیری از جرم*، تهران: نشر میزان.
- ۴- بیات، بهرام و دیگران (۱۳۸۷)، *پیشگیری از جرم با تکیه بر رویکرد اجتماع‌محور*، تهران: م. اجتماعی ناجا.
- ۵- ترویانویچ، رابرت و باکوروکس، بانی (۱۳۸۳)، *پلیس جامعه‌محور*، تهران: نشر فرات.
- ۶- رابینز، استیفن (۱۳۹۲)، *تئوری سازمان*، مترجم: سیدمهدی الوانی و حسن دانائی‌فرد، تهران: نشر صفار.
- ۷- رحیمی‌نژاد، اسماعیل (۱۳۸۷)، *کرامت انسانی در حقوق کیفری*، چ ۱، تهران: نشر میزان.
- ۸- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۴)، «بزه‌دیدگان و نظام عدالت جنایی»، *مجله حقوقی دادگستری*، س ۶۹، ش ۵۳.
- ۹- زینالی، حمزه (۱۳۸۱)، «پیشگیری از بزه‌کاری و مدیریت آن در پرتو قوانین و مقررات جاری ایران»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، س ۲، ش ۶.
- ۱۰- شایان، علی (۱۳۸۴)، *عدالت برای بزه‌دیدگان*، اداره کل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد، چ ۱، تهران: نشر سلسبیل.
- ۱۱- شیری، عباس (۱۳۸۶)، «رفتار کرامت‌مدار با بزه‌دیدگان»، *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم*، س ۲، ش ۴.

- ۱۲- شیری، عباس (۱۳۹۶)، *عدالت ترمیمی*، چ ۱، تهران: انتشارات میزان.
- ۱۳- غلامی، حسین (۱۳۸۷)، *تکرار جرم*، چ ۲، تهران: نشر میزان.
- ۱۴- فرجاد، محمدحسین (۱۳۷۱)، *روانشناسی و جامعه‌شناسی جنایی*، چ ۲، تهران: انتشارات همراه و ویستار.
- ۱۵- فرجی‌ها، محمد (۱۳۸۸)، *طرح تدوین برنامه ملی پیشگیری از جرم*، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا.
- ۱۶- فرجی‌ها، محمد (۱۳۸۹)، «پیشگیری ترمیمی از تکرار جرم و بزه‌دیدگی»، *مجموعه مقالات ارائه شده در نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم*، تهران: معاونت آموزشی ناجا.
- ۱۷- قصری، محمد (۱۳۹۲)، «طراح نظام پلیس جامعه‌محور با تأکید بر پیشگیری از جرم»، *پژوهشنامه نظم و امنیت انتظامی*، س ۶، ش ۲.
- ۱۸- قهرمانی، علی‌اکبر و ابطحی، سیدحسین (۱۳۸۹)، «طراحی الگوی مدیریت پلیس جامعه‌محور در جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات مدیریت انتظامی دانشکده فرماندهی و ستاد ناجا*، س ۵، ش ۱.
- ۱۹- قهرمانی، علی‌اکبر (۱۳۹۰)، «پلیس جامعه‌محور؛ نقش مشارکت مردم در پیشگیری از جرم»، *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا*، س ۶، ش ۱۸.
- ۲۰- کارن، ام‌هس و لیندا، اس‌میلر (۱۳۸۷)، *پلیس در اجتماع*، مترجم: محمدرضا کلهر، تهران: معاونت پژوهش دانشگاه علوم انتظامی ناجا. ۱۰۶
- ۲۱- کلمن، جیمز (۱۳۷۰)، *بنیادهای نظریه اجتماعی*، مترجم: منوچهر صبوری، چ ۱، تهران: نشر نی.
- ۲۲- لیپست، سیمو مارتین (۱۳۸۲)، *دایره‌المعارف دموکراسی*، مترجم: کامران خانی و نوراله مردانی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۲۳- مجیدی، عبدالله (۱۳۸۵)، «ویژگی‌های سازمانی پلیس جامعه‌محور»، *مطالعات مدیریت انتظامی*، س ۱، ش ۱.
- ۲۴- نجفی ابرنآبادی، علی حسین (۱۳۸۴)، «میزگرد عدالت برای بزه‌دیدگان»، *مجله حقوقی دادگستری*، س ۶۹، ش ۵۳، ال ۶۹.
- ۲۵- وروایی، اکبر و فاطمی موحد، حمید (۱۳۹۵)، *پیمایش جرم*، تهران: دانشگاه علوم انتظامی امین.

لاتین:

- 26- Campbell, A. and A. Revering (1997). Holding kids accountable. Shoming with compassion. *Reclaiming children and youth*. vol. 6. No. 3.
- 27- Fielding, N. G. (2005). Concepts and theory in community policing. *The Howard journal*. Vol. 44. No. 5.
- 28- Sherman, H (2007). *Restorative Justice: The Evidence*. London. The Smith Institute.
- 29- Wilcox, A. & Young, R (2007). How green was thames valley? Policing the image of restorative justice cautions. *Policing and Society*. Vol.17 (2).